

گرایش شوهران به خشونت علیه همسران

مطالعه ی موردی شهر شیراز

عبدالعلی لهسایی زاده^۱ و یوسف مدنی^{۲*}

چکیده

هدف اصلی این مطالعه، بررسی رابطه ی تعدادی عامل های جمعیت شناختی، اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی با گرایش شوهران به خشونت علیه همسران در خانواده است. روش پژوهش، پیمایشی است و جامعه ی آماری پژوهش را کلیه ی مردان متأهل تک همسر ساکن شهرستان شیراز تشکیل داده که در زمان پژوهش حداقل یکسال از تاریخ ازدواج آن ها گذشته است. داده های پژوهش از روش پرسشنامه ی ساختار یافته و با شیوه ی نمونه گیری چند مرحله ای طبقه بندی شده ی تصادفی از یک نمونه ی ۴۰۰ نفری از جامعه ی آماری بدست آمده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که بین سن شوهر و تفاوت تحصیلات همسران با گرایش شوهر به خشونت علیه همسر رابطه ای معنی دار وجود ندارد، اما از سوی دیگر، بین تعداد فرزندان، سن ازدواج شوهر، اختلاف سنی همسران، اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی، قومیت شوهر، خویشاوند همسری، شغل شوهر، مشاهده ی خشونت به وسیله ی شوهر در خانواده و خاستگاه و رضایتمندی شوهر از زندگی زناشویی، با گرایش شوهر به خشونت علیه همسر رابطه ای معنی دار وجود دارد. همچنین یافته های پژوهش نشان دهنده ی همبستگی قوی بین عامل فرهنگی اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر است.

واژه های کلیدی: گرایش، خشونت علیه زنان، عامل های جمعیت شناختی، عامل های اجتماعی، عامل های فرهنگی، عامل های روان شناختی، مدل اکولوژیکی، شیراز.

^۱- استاد جامعه شناسی دانشگاه شیراز

^۲- کارشناس ارشد جامعه شناسی

*-نویسنده ی مسئول مقاله : u_madani@yahoo.com

پیشگفتار

از دیدگاه بسیاری از پژوهشگران خشونت خانوادگی^۱، خشونت علیه زنان در روابط نزدیک و زناشویی مسئله ای بسیار قدرتمند، فراگیر و جهانی است که حد و مرزهای ملیت، مکان های جغرافیایی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی، مذهب، فرهنگ و قومیت را نمی شناسد (جانوکو^۲، ۲۰۰۵ص ۲) و حتی در میان زوج های هم جنس نیز وجود دارد (نیومن و گروئرهلز^۳، ۲۰۰۲ص ۴۰۰)؛ هر چند، بر اساس یافته ها این نوع از خشونت، تمام طبقات اجتماعی را به یک اندازه تحت پوشش قرار نمی دهد و طبقات اجتماعی با سطح اقتصادی پایین تر، این خشونت را بیش تر تجربه می کنند(رسکو^۴، ۲۰۰۷ص ۲).

اگر چه خشونت علیه زنان در روابط نزدیک و زناشویی، تنها محدود به محیط خانواده نمی شود و خشونت در روابط پیش از ازدواج را نیز در بر می گیرد(سیلورمن^۵، ۲۰۰۱ص ۵۷۳)، با این حال نوع بسیار مهمی از این خشونت، خشونت خانوادگی است که به وسیله ی همسران و در محیط خانواده رخ می دهد. این خشونت که بیش تر با عناوین «خشونت خانوادگی»، «خشونت خانگی^۶»، «همسرآزاری^۷»، «خشونت زناشویی^۸» و «کتک کاری همسر^۹» شناخته شده است را می توان به انواع گوناگون فیزیکی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و جنسی تقسیم بندی نمود (جانوکو، ۲۰۰۵ صص ۱ و ۲؛ احمدی، ۱۳۸۴ص ۲۲۷).

آنچه که این مسئله را در کشورهای شرق و بویژه عرب و اسلامی برجسته تر می سازد، آن است که به دلایل فرهنگی این کشورها، با وجود افزایش فراوانی و پیامد های جدی این مسئله، هنوز توجه و نگرانی عمده ای به آن جلب نشده است (دوکی^{۱۰} و دیگران، ۲۰۰۳ص ۱۶۵). بسیاری از مطالعات، تایید کننده ی آن است که خشونت علیه زنان در خانواده را می توان به گرایش های^{۱۱} مردان به این نوع از خشونت نسبت داد. این مطالعات، بیش تر به نقش گرایش ها و

¹ - Family Violence.

² - Jaoko

³ - Newman and Grauerholz

⁴ - Resko

⁵ - Silverman

⁶ - Domestic Violence

⁷ - Wife Abuse or Spousal Violence

⁸ - Marital Abuse

⁹ - Wife Battering

¹⁰ - Douki

¹¹ - Attitudes

ارزش های فرهنگی در توسعه ی خشونت مردان علیه زنان پرداخته اند. پژوهشگران استدلال می کنند که گرایش ها و باورهایی که در جهت تقویت پایگاه و قدرت مردانه باشد، می تواند توجیهی برای استفاده از خشونت علیه زنان، در راستای حفظ موقعیت برتر در خانواده فراهم آورد (شورت شارف^۱، ۲۰۰۱صص ۱۴-۱۰) و فرهنگ نیز می تواند گرایش هایی را که به تسلط مرد و انقیاد زن مشروعیت می بخشد، شکل دهد (لیپس^۲، ۲۰۰۳ ص ۴۳۴). بنابراین، اهمیت و ضرورت بررسی نگرش ها و گرایش هایی که خشونت زناشویی را سبب می شوند، بسیار آشکار است (کار، ۱۳۷۹ ص ۱۴) و در واقع برای استراتژی های موثر پیشگیری کننده ی خشونت علیه زنان، درکی از گرایش ها به این نوع از خشونت، حیاتی و ضروری است (نایاک^۳ و دیگران، ۲۰۰۳ص ۳۳۳).

با توجه به آنچه گفته شد، می توان دریافت که گرایش هایی که زمینه ساز رفتارهای خشونت آمیز شوهران در خانواده اند، خود به عنوان یک مسئله ی اجتماعی قابل ملاحظه هستند. همچنین با توجه به این که در موارد خشونت زناشویی غالباً مردان، مرتکب خشونت های زناشویی می شوند (نیومن و گروئرولز، ۲۰۰۲ص ۴۰۲)، این مقاله به بررسی گرایش شوهران به انواع گوناگون خشونت علیه همسران می پردازد.

مروری بر پژوهش های پیشین

از میان پژوهش های داخلی، چند پژوهش از ارتباطی بیش تر با این پژوهش برخوردار بودند. زنگنه (۱۳۸۰) در پژوهشی به بررسی جامعه شناختی عامل های موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده های بوشهری پرداخته است. نمونه مورد بررسی او ۵۳۰ نفر از زنان متأهل بوشهری بوده که طول مدت ازدواج آنها بیش از یکسال بوده است. برخی نتایج این پژوهش نشان می دهد که متغیر های سن زن و شوهر، سن ازدواج زن و شوهر، تعداد فرزندان و میزان تحصیلات شوهر رابطه ای معکوس و معنی دار با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده دارند، اما متغیرهای تفاوت سنی همسران و تجربه و مشاهده ی خشونت والدین به وسیله ی همسران در خانواده ی خاستگاه با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده دارای رابطه ای مثبت و معنی دار می باشند. بنظر پژوهشگر، نوع شغل همسران، سابقه وابستگی شوهر به مواد مخدر و تفاوت

^۱ - Schwertscharf

^۲ - lips

^۳ - Nayak

تحصیلات همسران نیز دارای ارتباطی معنادار با انواع خشونت شوهران علیه زنان در خانواده می باشند.

شمس اسفندآباد و امامی پور (۱۳۸۲) پژوهشی را با عنوان بررسی میزان رواج همسر آزاری و عامل های موثر بر آن به روش پیمایشی انجام داده اند. نمونه ی مورد بررسی آن ها ۴۰۰ زن متأهل ساکن شهر تهران و از سنین ۱۸ تا ۴۰ سال بوده است. برخی یافته های این پژوهش نشان می دهد که بین سن زنان و شوهرانشان با همسر آزاری رابطه ی معنادار وجود دارد به گونه ای که با افزایش سن مردان، همسر آزاری در آن ها افزایش می یابد. با افزایش تحصیلات زن و شوهر از همسر آزاری کاسته می شود. میزان همسر آزاری در میان زن و شوهرهای کارگر و کارمند، بیش تر از میزان آن در میان زن و شوهر های دکتر و مهندس است.

اعظم زاده و دهقان فرد (۱۳۸۵) پژوهشی با عنوان خشونت علیه زنان در تهران نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی را به روش پیمایشی و با نمونه ی مورد بررسی ۲۰۰ زن متأهل که حداقل دارای یک فرزند بودند، انجام دادند. برخی نتایج این پژوهش نشان می دهد که از میان انواع گوناگون خشونت (عاطفی، جسمی، جنسی و اقتصادی)، خشونت جنسی و عاطفی بیش ترین میزان را دارا بودند. همچنین، هر چه شیوه ی جامعه پذیری نقش های جنسیتی (تصور سلطه گرایانه از نقش مردانه و تصور فرمانبردارانه از نقش زن) بیش تر باشد، خشونت در خانواده کم تر می شود و به بیان دیگر، پذیرش نقش های جنسیتی سنتی خشونت علیه زنان را کاهش می دهد.

کلانتری و حمیدیان (۱۳۸۷) در پژوهشی به بررسی عامل های موثر بر خشونت های خانگی در شهر اصفهان پرداخته اند. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شده و نمونه ی مورد بررسی آن را ۹۵ نفر از زنان شهر اصفهان که مورد خشونت واقع شده اند، تشکیل می دهند. یافته های پژوهش نشان می دهد که بین میزان تحصیلات، باورهای مذهبی، شغل و گذشته ی خانوادگی افراد با خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. همچنین بین رابطه ی خویشاوندی و بروز خشونت علیه زنان رابطه ای معنی دار وجود ندارد.

از میان پژوهش های خارجی نیز چند پژوهش از تناسبی بیش تر با این پژوهش برخوردار بود؛ نایاک و همکاران (۲۰۰۳) پژوهشی را با عنوان "گرایش ها به خشونت علیه زنان: یک مطالعه بین ملیتی"، انجام دادند. نمونه ی مورد مطالعه آن ها، ۱۱۸۲ دانشجو (۴۸۶ مرد و ۶۹۶ زن) از چهار کشور هند، ژاپن، کویت و ایالات متحده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که: ۱- در این پژوهش، مردان، بیش از زنان با خشونت علیه همسران موافق بودند. ۲- تفاوت در گرایش ها به

خشونت علیه زنان در چهار کشور مورد مطالعه، می تواند بازتاب تفاوت در باورهای این کشور ها در مورد نقش های جنسیتی باشد.

تانگ^۱ (۲۰۰۳) در پژوهشی پیرامون خشونت فیزیکی شوهران علیه همسران در کانادا که نمونه ی مورد بررسی او را ۲۲۶ مرد مرتکب خشونت زناشویی تشکیل می داد، نشان داده است که متغیرهای: ۱- در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی، ۲- اختلال شخصیتی، ۳- اعتیاد به الکل، ۴- پایگاه اجتماعی و اقتصادی شوهر، ۵- رضایتمندی از زندگی زناشویی، ۶- پرخاشگری روان شناختی^۲ و ۷- گرایش های موافق و تایید کننده ی همسر آزاری، با خشونت فیزیکی شوهران نسبت به همسران ارتباطی معنادار داشته است. در این میان قوی ترین متغیر برای تبیین این خشونت، در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی، بوده است.

جارکو^۳ (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان تحلیل گرایش ها نسبت به خشونت علیه زنان که نمونه ی مورد مطالعه ی او را ۲۶۸ زن تشکیل داده بود، دریافت: ۱- زنانی که کلیشه های نقش جنسی را تایید می کردند، بیش تر از سایر زنان، گرایش های مدارا گرایانه به خشونت علیه زنان داشتند. ۲- با بالا رفتن تحصیلات زنان، میزان برابری خواهی نقش جنسی به وسیله ی آن ها افزایش می یافت.

استیکلی^۴ و دیگران (۲۰۰۸) پژوهشی را با عنوان گرایش ها به خشونت علیه زنان در روابط نزدیک و زناشویی در مسکو، روسیه با جمعیت نمونه ی ۱۱۹۰ نفر (۵۱۰ مرد و ۶۸۰ زن) و به روش پیمایشی انجام دادند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که: ۱- مردان در گروه سنی ۳۰-۱۸ بیش از دیگر مردان، حق خشونت علیه زنان را برای مردان قایل بودند. ۲- مردان و زنانی که از سطح تحصیلاتی پایین تر بر خوردار بودند، گرایش های تایید کننده ی بیش تری به خشونت علیه زنان داشتند. ۳- مردانی که دارای مشکلات مالی بودند و همچنین مردانی که مصرف الکل بالایی داشتند، گرایش های موافق بیش تری به خشونت علیه زنان داشتند.

^۱ - Tong

^۲ - Psychological Aggression

^۳ - Jarchow

^۴ - Stickley

مبانی نظری

رویکردهای نظری خشونت علیه زنان در خانواده

در یک تلاش برای سازمان بخشی نظریه های گوناگون همسر آزاری، گلس و اشتراوس^۱ (۱۹۷۸) این نظریه ها را به سه دسته تقسیم بندی کرده اند: ۱- نظریه های اجتماعی- روان شناختی، ۲- نظریه های درون فردی، ۳- نظریه های اجتماعی-فرهنگی/ ساختاری (گلس و اشتراوس، ۱۹۷۸).

۱- نظریه های اجتماعی-روان شناختی

این نظریه ها بیش تر بر محور نظریه ی « یادگیری اجتماعی^۲ » شکل گرفته اند و هواداران این نظریه ها بر این باورند که یادگیری اجتماعی از راه « تجربه ی خشونت و در معرض خشونت بودن در خانواده»، علت اصلی خشونت خانوادگی است (کالموس^۳، ۱۹۸۴؛ اولیری^۴، ۱۹۸۸). اصطلاح « انتقال بین نسلی خشونت^۵ » نیز که اساساً بر پایه ی نظریه ی یادگیری اجتماعی استوار است، اشاره به همین فرایند دارد؛ بدین صورت که از راه الگوهای کنش متقابل خانواده، گرایش ها، باورها و عادات و رسوم از یک نسل به نسل دیگر انتقال می یابد. بر اساس این مفهوم، افرادی که در خانه و در دوران کودکی، خشونت را تجربه می کنند و یا شاهد آنند، به احتمال زیاد در بزرگسالی نسبت به خانواده ی خود اعمال خشونت خواهند نمود (ویدوم^۶، ۱۹۸۹).

۲- نظریه های درون فردی

در حالت کلی نظریه های درون فردی در بردارنده ی دو نظریه ی زیست شناختی^۷ و روان شناختی^۸ می باشند. نظریه هایی که مبنای زیست شناختی دارند، خشونت را به عنوان نتیجه ی عامل های درون فردی می دانند که مستقل از فرهنگ یا تاثیرات اجتماعی است. آن ها

^۱ - Gelles and Straus

^۲ - Social Learning

^۳ - kalmuss

^۴ - O'leary

^۵ - Intergenerational Transmission of Violence

^۶ - Widom

^۷ - Biological Theory

^۸ - Psychological Theory

در بردارنده ی تبیین هایی بر مبنای عامل های هورمونی و عصبی هستند (هارمون^۱، ۲۰۰۱، ص ۱۷). نظریه هایی هم که مبنای روان شناختی دارند، بر ویژگی های روان شناختی مرتکبین خشونت خانوادگی تاکید می کنند. به باور برخی نظریه پردازان، این دیدگاه که نظریه پردازان آسیب شناسی روانی^۲ نام برده می شوند، اشکال متنوع خشونت خانوادگی از جمله همسرآزاری به وسیله ی افرادی انجام می شود که بصورت جدی به سبب بیماری های ذهنی و روانی، بی نظمی شخصیت^۳ یا برخی دیگر از معلولیت های فردی، دچار آشفتگی و اختلال شده اند (بارنت^۴ و دیگران، ۲۰۰۵، ص ۲۹).

۳- نظریه های اجتماعی-فرهنگی / ساختاری

این نظریه ها به تاثیر الزامات اجتماعی - ساختاری، مثل طبقه ی اجتماعی، تحصیلات و فشار اقتصادی در تبیین همسرآزاری می پردازند (دوباش و دوباش، ۱۹۷۸؛ تانگ، ۲۰۰۳، ص ۴). از دیدگاه نظریه ی منابع^۵، هرچه زنان به لحاظ اقتصادی استقلال بیشتری یابند، احتمال بیش تری دارد که مردان برای جبران و تلافی مشکلات بازار کار و همچنین سرخوردگی آن ها از این که زنان، نان آوران اصلی شده اند، متوسل به خشونت شوند (رسکو، ۲۰۰۷، ص ۵۴). یا همان گونه که اوبرین بیان می دارد، هرچه در خانواده ها ناسازگاری پایگاهی بالاتر باشد، وقوع خشونت نیز در آن ها بیش تر خواهد بود (اوبرین^۶، ۱۹۷۱، صص ۶۹۸-۶۹۲). در راستای نظریه های تنش^۷ نظریه پردازان حوزه ی خشونت خانوادگی عموماً دو دیدگاه را اتخاذ کرده اند: ۱- دیدگاه تنش خانوادگی^۸ و ۲- دیدگاه تنش محیطی^۹. دیدگاه تنش خانوادگی بر افراد درون خانواده و ویژگی هایی که خانواده ها را بویژه آماده و مستعد تنش می سازد، تاکید می کند و در مقابل، دیدگاه تنش محیطی ویژگی های ساختاری جامعه را که منجر به توزیع نابرابر فرصت ها می شود، بررسی می نماید (رسکو، ۲۰۰۷، صص ۶۱۰-۶۱۶). گلس (۱۹۷۲) بر این باور است که خانواده هایی که تحصیلات، پایگاه شغلی و درآمدی کم تر از دیگر خانواده ها دارند، احتمال

1 - Harmon

2 - Psychopathology

3 - Personality Disorder

4 - Barnett

5 - Resource Theory

6 - Obrien

7 - Stress Theories

8 - The Family Stress Perspective

9 - The Environmental Stress Perspective

بیش تری دارد که روابط خانوادگی پرتنش داشته باشند (همان منبع، ص ۶۳). جاسینسکی^۱ نیز بر این باور است که منابع تنش زای مرتبط با کار، از جمله بیکاری، موقعیت‌هایی پرتنش را برای مردان ایجاد می‌کند که می‌تواند منجر به ناکامی آن‌ها شده و به نوبه‌ی خود احتمال خشونت آن‌ها را علیه همسران افزایش دهد (جاسینسکی، ۲۰۰۱ صص ۲۲-۵).

نظریه‌ی عدالت جنسیتی چافتز^۲ از دیدگاه فمینیستی، میان سه نوع از تعاریف جنسیت تمایز قایل می‌شود: ایدئولوژی جنسیتی^۳، هنجارهای جنسیتی^۴ و کلیشه‌های جنسیتی^۵. چافتز استدلال می‌کند که ایدئولوژی جنسیتی، الزاماتی را برای هنجارهای جنسیتی فراهم می‌آورد که به کلیشه‌های جنسیتی درباره‌ی تفاوت‌های بین مردان و زنان کمک می‌کند. این فرایندهای تعریفی در سطح کلان، تقریباً همه‌ی کنش‌های متقابل بین دو جنسیت را در بر می‌گیرد و مردان می‌توانند از این قدرت تعریف شده، برای تنظیم برخورد و مواجهه در سطح خرد بین خود و همسرانشان استفاده نمایند (ترنر^۶، ۲۰۰۳ صص ۱۸۷ و ۱۸۸). برکل^۷ (۱۹۹۹) نیز باور دارد که افرادی با گرایش‌های سنتی، بر اساس ویژگی‌های کلیشه‌ای مرتبط با جنس خود و افرادی با گرایش‌های نقش جنسی برابری خواه، به گونه‌ای مستقل از جنس خود به دیگران پاسخ می‌دهند و گرایش‌های نقش جنسی سنتی یا کلیشه‌ای، تایید خشونت شوهران علیه همسران را به همراه دارد (برکل، ۱۹۹۹ ص ۱).

بر اساس نظریه‌ی سیستم‌ها^۸، خشونت خانوادگی محصول کنش‌های متقابل همسران در سیستم زناشویی است و رفتار پرخاشگرانه‌ی یک مرد نسبت به همسرش، به عنوان نتیجه‌ای از ساز و کارهای بازخوردی است که سیستم را تنظیم کرده و پایدار می‌سازد. پژوهشگران خشونت خانوادگی برای فهم خشونت زناشویی، نقش رابطه‌ی زناشویی را با توجه به الگوهای رابطه‌ای دو نفره مثل ارتباط (گفتگو)، مهارت‌های حل مسئله و رضایت مندی از زندگی زناشویی بررسی کرده‌اند. با توجه به این الگوها، در بسیاری پژوهش‌ها، رضایتمندی از زندگی زناشویی به عنوان

^۱ - Jasinski

^۲ - Chafetz

^۳ - Gender Ideology

^۴ - Gender Norms

^۵ Gender Stereotypes

^۶ - Turner

^۷ - Berkel

^۸ - Systems Theory

متغیری است که همواره با خشونت شوهران علیه همسران در ارتباط است (تانگ، ۲۰۰۳ ص ۳۸؛ استیت^۱، ۱۹۹۰ ص ۴۹).

چارچوب نظری پژوهش

با مروری بر نظریه ها و دیدگاههای مطرح در زمینه ی خشونت خانوادگی و موافق با پژوهشگرانی مانند مکنری^۲ و دیگران (۱۹۹۵)، کانینگهام^۳ و دیگران (۱۹۹۸) و تانگ (۲۰۰۳) می توان دریافت که هیچ سطح تبیین منفردی به تنهایی نمی تواند پیچیدگی های پدیده ی خشونت شوهران علیه همسران را تبیین نماید (مکنری و دیگران، ۱۹۹۵ صص ۳۰۷ و ۳۰۸؛ کانینگهام و دیگران، ۱۹۹۸ صص ۳۱ و ۳۲ و تانگ، ۲۰۰۳ ص ۵۱).

به باور تانگ، دیدگاه نظری اکولوژیکی^۴ که سطوح متفاوت تحلیل را ترکیب کند، می تواند چارچوب ترکیبی^۵ مناسبی را برای فهم پدیده ی پیچیده ی خشونت شوهران علیه همسران ارائه کند (تانگ، ۲۰۰۳ صص ۵۳-۵۱). بر این اساس، مردی که مرتکب خشونت علیه زنان می شود، به عنوان فردی درگیر در تعاملات متقابل در درون محیط اکولوژیکی اش تصور می شود که این محیط اکولوژیکی شامل سیستم کلان^۶، سیستم برونی^۷، سیستم خرد^۸ و سیستم پدیدآیی فردی^۹ است (جانکو، ۲۰۰۵ ص ۱۷). در حقیقت، مدل اکولوژیکی چارچوبی را فراهم می آورد که مدل های زیست شناختی، روان شناختی، جامعه شناختی و ساختاری اجتماعی می توانند در درون آن جای گیرند (همان منبع، ص ۲۱).

سطح سیستم کلان، که یک سطح جامعه ای^{۱۰} است ارجاع به ارزش های فرهنگی و سیستم های اعتقادی داشته (تانگ، ۲۰۰۳ ص ۵۲) و در واقع به نظام های اعتقادی مانند تبعیض

¹ - Stith

² - Mckenry

³ - Cunningham

⁴ - Ecological

⁵ - Integrative Framework

⁶ - Macrosystem

⁷ - Exosystem

⁸ - Microsystem

⁹ - Ontogenic System

¹⁰ - Societal Level

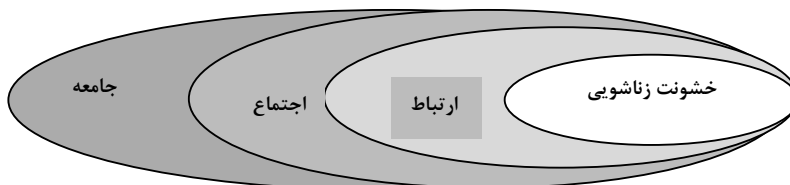
جنسی، کلیشه کردن نقش های جنسی و پذیرش عمومی خشونت اشاره دارد (کارلسون^۱، ۱۹۸۴، صص ۵۸۷-۵۶۹).

سطح سیستم برونی که بر عامل های سطح اجتماع^۲ متمرکز است، شامل متغیرهای اجتماعی- ساختاری نظیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی، تحصیلات، انزوای اجتماعی، فشار مالی، تنش کار، فرهنگ پذیری (تانگ، ۲۰۰۳، ص ۵۲) و عضویت در خرده فرهنگ هاست (جانوکو، ۲۰۰۵، ص ۱۸).

سطح سیستم خرد نیز خانواده را به عنوان نهادی پویا^۳ در نظر می گیرد (جانوکو، ۲۰۰۵، ص ۱۸). عامل هایی نظیر رضایتمندی از زندگی زناشویی، مهارت های حل اختلاف^۴ و همچنین مهارت های ارتباطی همسران در این سطح می باشند. این سیستم، هم ساز با دیدگاه سیستمی خشونت خانوادگی است (تانگ، ۲۰۰۳، ص ۵۲).

و در نهایت، سطح سیستم پدیدآیی فردی نیز شامل عامل های درون فردی (بیولوژیک، ارگانیک و روان شناختی) است. این سطح دربردارنده ی مشاهده ی خشونت والدین، قربانی شدن در زمان کودکی، اختلال شخصیتی و بیماری های ذهنی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر است (تانگ، ۲۰۰۳، ص ۵۳؛ جانوکو، ۲۰۰۵، ص ۱۷).

نمودار زیر، یک مدل اکولوژیکی از عامل های مرتبط با خشونت زناشویی را با توجه به سطوح گوناگون فرد، خانواده، اجتماع و جامعه نشان می دهد:



نمودار ۱- یک مدل اکولوژیکی از عامل های مرتبط با خشونت زناشویی

منبع: (هیس^۵، ۱۹۹۸، ص ۲۸۰).

^۱ - Carlson

^۲ - Community Level

^۳ - Dynamic Institution.

^۴ - Conflict Resolution Skills

^۵ - Heise

فرضیه های پژوهش

- ۱- بین عامل های جمعیت شناختی و گرایش شوهر نسبت به انواع خشونت علیه همسر رابطه وجود دارد.
 - ۲- بین عامل های اجتماعی و گرایش شوهر نسبت به انواع خشونت علیه همسر رابطه وجود دارد.
 - ۳- بین عامل های فرهنگی و گرایش شوهر نسبت به انواع خشونت علیه همسر رابطه وجود دارد.
 - ۴- بین عامل های روان شناختی و گرایش شوهر نسبت به انواع خشونت علیه همسر رابطه وجود دارد.
- عامل های جمعیت شناختی شامل متغیر های سن شوهر، سن زمان ازدواج شوهر، اختلاف سنی همسران و تعداد فرزندان است. عامل های اجتماعی بیانگر متغیرهای تحصیلات شوهر، تفاوت تحصیلات همسران و شغل شوهر است. عامل های فرهنگی دربردارنده متغیرهای اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی، قومیت و خویشاوندی همسری است. عامل های روان شناختی نیز شامل وابستگی شوهر به مواد مخدر، مشاهده ی خشونت به وسیله ی شوهر در خانواده خاستگاه و رضایتمندی شوهر از زندگی زناشویی است.

روش شناسی پژوهش

نمونه گیری و ابزار سنجش

جامعه ی آماری پژوهش پیمایشی را کلیه مردان متأهل تک همسر ساکن شهر شیراز که حداقل یک سال از تاریخ ازدواج آن ها گذشته است، تشکیل می دهد. جامعه ی آماری پژوهش تقریباً ۳۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده شد. حجم نمونه نیز با توجه به جدول لین با اطمینان ۹۵ درصد، آلفای ۰/۰۵ و p و q مساوی ۰/۵، تعداد ۳۸۴ نفر تعیین گردید (لین^۱، ۱۹۷۶، ص ۴۴۶) که برای جلوگیری از کاهش نمونه تعداد ۴۰۰ نفر در نظر گرفته شد. همچنین نمونه گیری این پژوهش به روش چند مرحله ای طبقه بندی شده تصادفی انجام گرفته و ابزار جمع آوری داده ها نیز پرسشنامه بوده است.

^۱ - Lin

در ساخت پرسشنامه و سنجش برخی متغیرها از طیف لیکرت استفاده شده است. برای سنجش اعتبار از روش اعتبار صوری و جهت سنجش روایی پرسشنامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. در این پژوهش گویه های گرایش به خشونت جنسی، از آن جهت که روایی ابزار سنجش متغیر وابسته را پایین آورده بود، مورد سنجش قرار نگرفت و ضریب آلفای کرونباخ متغیرهایی که با یک سری گویه ها عملیاتی شدند (از ۰/۷۹ تا ۰/۹۰) نشان داد که کل طیف ها از پایایی قابل قبولی برخوردارند.

تعریف برخی متغیرها و روش سنجش آن ها

گرایش شوهر نسبت به انواع خشونت علیه همسر (متغیر وابسته ی پژوهش)

بنظر ایگلی و چایکن^۱ (۱۹۹۸) پژوهش اجتماعی- روان شناختی در مورد ارتباط گرایش- رفتار، دو سنت را نمایان ساخته است که از پیوند این دو سنت، یک فهم پیچیده تر از گرایش ها، به عنوان علل رفتار پدیدار خواهد شد (گارسیا و هررو^۲، ۲۰۰۶صص ۷۵۹ و ۷۶۰). در واقع گرایش ها شدت و ضعف دارند و صفت شدت و ضعف، در شناخت و سنجش گرایش ها و در حالت کلی پیش بینی رفتار نقشی بسیار مهم دارد (اوپنهایم^۳، ۱۳۶۹، صص ۱۲۷ و ۱۲۸).

اصطلاح «خشونت علیه زنان» نیز بر اساس ماده ی ۱۱۳ سند نهایی چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن به معنای «هر عمل خشونت آمیزی است که مبتنی بر جنسیت بوده و لزوماً یا محتملاً منجر به آسیب ها و صدمات جسمانی، جنسی و روانی و یا باعث رنج و زحمت زنان شود. همچنین تهدید به انجام چنین اعمالی و محدود ساختن و ایجاد محرومیت اجباری یا اختیاری (در شرایط خاص) از آزادی در زندگی اجتماعی و یا حتی در قلمرو زندگی خصوصی زنان، خشونت علیه زنان بشمار می رود» (جائوکو، ۲۰۰۵، ص ۳؛ مولوردی، ۱۳۸۵، ص ۳۸) و بدیهی است که خشونت شوهران علیه همسران، یکی از موردهای مهم این نوع خشونت است که به وسیله ی شوهران و در محدوده ی خانواده روی می دهد (لیپس، ۲۰۰۳، ص ۴۲۵) و در بردارنده ی پنج شاخص است که به ترتیب عبارتند از:

۱- خشونت فیزیکی که شامل انواع بد رفتاری ها مثل هل دادن یا پرت کردن، لگد زدن، مشت زدن، چنگ زدن، کشیدن موی سر، زخم کردن صورت، تهدید و یا ضرب و جرح با چاقو و یا اسلحه،

¹ - Eagly and Chaiken

² - Garcia and Herrero

³ - Oppenheimer

کتک کاری با کمر بند و یا اشیای دیگر و... است. ۲- خشونت روانی که انواع تحقیرهای روانی، بد رفتاری های کلامی و عاطفی نظیر تمسخر، دشنام و ناسزا گفتن، تهدید به کتک زدن و طلاق و غیره را در بر می گیرد. ۳- خشونت اجتماعی که شامل انواع ممنوعیت ها و محدودیت های اجتماعی نظیر ممنوع کردن ملاقات با خویشاوندان، دوستان و همکاران، حبس کردن زن در خانه و قطع تلفن است. ۴- خشونت اقتصادی که خرجی ندادن به زن، کنترل دایمی مخارج زن، پنهان کردن میزان درآمد خود از زن و اجازه ندادن به زن برای تصمیم گیری در مورد پول را در بر می گیرد و ۵- خشونت جنسی که شامل برقراری رابطه ی جنسی خلاف خواست زن، مجبور ساختن به اعمال جنسی غیر معمول و آزار و اذیت جنسی و... می باشد (نیومن و گروئر هولز، ۲۰۰۲ صص ۴۰۷-۴۰۰؛ لیپس، ۲۰۰۳ صص ۵۲۵-۴۴۳؛ احمدی، ۱۳۸۴ صص ۲۲۷).
برای سنجش گرایش شوهران به انواع گوناگون خشونت ها از طیف لیکرت استفاده شده است.

مشاهده ی خشونت به وسیله ی شوهر در خانواده ی خاستگاه

منظور کلیه ی خشونت های فیزیکی، روانی، اجتماعی و اقتصادی که از سوی پدر علیه مادر صورت می گرفته و شوهر از زمان کودکی تا کنون آن ها را مشاهده کرده است. برای سنجش این متغیر، در پرسشنامه چندین گویه بر مبنای طیف لیکرت آمده است.

شغل شوهر

برای سنجش این متغیر، از نتایج پژوهش دکتر مقدس، «تقسیم بندی منزلت مشاغل در جامعه ی شهری ایران» (مقدس، ۱۳۷۴) استفاده شده است و برای هر شغل، نمره ای در نظر گرفته شده است. برای نمونه، به کارکنان مشاغل علمی، فنی و تخصصی، نمره ی ۱ و به افراد بیکار، دانشجویان و از کار افتاده ها، نمره ی ۹ داده شده است. سطح سنجش این متغیر، فاصله ای در نظر گرفته شده است.

اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی

کلیشه های جنسیتی آن دسته افکار قالبی هستند که ویژگی هایی مانند منفعل بودن، زیر سلطه بودن، ضعیف بودن، وابسته به مرد بودن، احساسی بودن و... را به زنان نسبت داده و در مقابل، ویژگی هایی همچون فاعل بودن، تسلط داشتن، قوی بودن، مستقل بودن، عقلانیت و... را به جنس مرد نسبت می دهند (احمدی، ۱۳۸۴ صص ۲۲۸). در این پژوهش، میزان اعتقاد شوهر به این افکار قالبی مدنظر است که به وسیله ی طیف لیکرت سنجیده شده است.

یافته ها

آزمون فرضیه های مربوط به عامل های جمعیت شناختی

همان گونه که جدول (۱) نشان می دهد، از میان متغیرهای جمعیت شناختی، متغیر سن شوهر با گرایش شوهر نسبت به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای معنادار ندارد. متغیر سن زمان ازدواج شوهر نیز با گرایش شوهر به خشونت اقتصادی رابطه ای معنادار ندارد، اما این متغیر با گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای معنادار و منفی دارد. به بیان دیگر، با افزایش سن زمان ازدواج شوهر، از گرایش او به خشونت کلی علیه همسر کاسته می شود. مقدار ضریب همبستگی نیز نشان دهنده ی رابطه ی ضعیف بین این متغیر و متغیر وابسته است. متغیر اختلاف سنی همسران نیز با گرایش شوهر به خشونت های روانی و فیزیکی رابطه ای معنادار ندارد، اما با گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای معنادار و مثبت دارد. بدین معنی که هرچه اختلاف سنی همسران بیش تر باشد گرایش شوهر به خشونت علیه همسر افزایش می یابد. ارتباط این متغیر با متغیر وابسته نیز ضعیف است. همچنین متغیر تعداد فرزندان با گرایش شوهر به خشونت های فیزیکی و اقتصادی علیه همسر رابطه ای معنادار ندارد، اما این متغیر، با گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای معنادار و مثبت دارد. به بیان دیگر، هر چه تعداد فرزندان بیش تر باشد، گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر افزایش می یابد. ارتباط بین این متغیر با متغیر وابسته نیز ارتباطی ضعیف است.

جدول ۱ - همبستگی پیرسون بین متغیرهای جمعیت شناختی و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر

خشونت کلی	خشونت اقتصادی	خشونت فیزیکی	خشونت روانی	خشونت اجتماعی		
۰/۰۲۵	۰/۰۶۴	-۰/۰۸۰	۰/۱۲۹	-۰/۰۲۸	ضریب همبستگی	سن شوهر
۰/۰۶۲۰	۰/۱۹۸	۰/۱۱۰	۰/۱۰	۰/۵۸۲	سطح معنی داری	
-۰/۱۰۷	۰/۰۰۱	-۰/۱۷۲	۰/۱۱۰	-۰/۲۳۳	ضریب همبستگی	سن زمان ازدواج شوهر
۰/۰۳۳	۰/۹۸۸	۰/۰۰۱	۰/۰۲۸	۰/۰۰۰	سطح معنی داری	
۰/۱۳۶	۰/۱۱۱	۰/۰۴۱	۰/۰۸۸	۰/۱۶۲	ضریب همبستگی	اختلاف سنی همسران
۰/۰۰۶	۰/۰۲۶	۰/۴۱۴	۰/۰۷۸	۰/۰۰۱	سطح معنی داری	
۰/۱۴۵	۰/۰۷۳	۰/۰۹۶	۰/۱۵۱	۰/۱۰۸	ضریب همبستگی	تعداد فرزندان
۰/۰۰۴	۰/۱۴۶	۰/۰۵۶	۰/۰۰۳	۰/۰۳۰	سطح معنی داری	

آزمون فرضیه های مربوط به عامل های اجتماعی و فرهنگی

با توجه به جدول (۲)، از میان متغیرهای اجتماعی و فرهنگی، با توجه به سطح معناداری، متغیر تفاوت تحصیلات همسران با گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای معنادار ندارد. متغیر تحصیلات شوهر با توجه به ضریب همبستگی و سطح معنی داری با گرایش شوهر به انواع خشونت علیه همسر رابطه ای معنادار و منفی دارد؛ به بیان دیگر، با افزایش تحصیلات شوهر، گرایش او به خشونت علیه همسر، کاهش می یابد. ارتباط بین این متغیر با متغیر وابسته نیز ارتباطی ضعیف است. متغیر شغل شوهر نیز با گرایش شوهر به خشونت روانی رابطه ای معنادار ندارد، اما این متغیر با گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای معنادار و مثبت دارد. بدین معنی که با بالا رفتن نمره ی رتبه ی شغلی، یعنی کاهش منزلت شغلی، گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر افزایش می یابد. مقدار ضریب همبستگی نیز نشان دهنده ی رابطه ی ضعیف بین این متغیر و متغیر وابسته است. با توجه به سطح معناداری و ضریب همبستگی (۰/۷۳۱)، بین متغیر اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی و گرایش شوهر به خشونت کلی علیه همسر رابطه ای مثبت قوی و معناداری مشاهده می شود یعنی با افزایش اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی، گرایش شوهر نسبت به خشونت کلی علیه همسر، افزایش می یابد.

جدول ۲ - همبستگی پیرسون بین متغیرهای اجتماعی و فرهنگی و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر

خشونت کلی	خشونت اقتصادی	خشونت فیزیکی	خشونت روانی	خشونت اجتماعی		
-۰/۲۴۷	-۰/۱۷۳	-۰/۱۸۹	-۰/۱۲۷	-۰/۲۳۴	ضریب همبستگی	تحصیلات شوهر
۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۱۱	۰/۰۰۰	سطح معنی داری	
۰/۱۳۶	۰/۱۱۴	۰/۱۰۹	۰/۰۵۲	۰/۱۲۱	ضریب همبستگی	شغل شوهر
۰/۰۰۷	۰/۰۲۲	۰/۰۲۹	۰/۳۹۹	۰/۰۱۵	سطح معنی داری	
۰/۷۳۱	۰/۶۴۵	۰/۶۴۷	۰/۵۱۳	۰/۳۵۲	ضریب همبستگی	اعتقاد به کلیشه های جنسیتی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	سطح معنی داری	
۰/۰۷۲	-۰/۰۱۰	۰/۰۷۹	-۰/۰۲۶	۰/۱۶۰	ضریب همبستگی	تفاوت تحصیلات همسران
۰/۱۵۱	۰/۸۳۵	۰/۱۱۶	۰/۶۰۵	۰/۰۰۱	سطح معنی داری	

بر اساس جدول (۳)، در بعد گرایش به خشونت اجتماعی علیه همسر، با توجه به سطح معناداری ۰/۸۳۹ و مقدار $T (-۰/۲۰۳)$ رابطه ی بین این دو متغیر، یعنی قومیت و گرایش شوهر نسبت به خشونت اجتماعی علیه همسر تایید نمی شود و بین قومیت شوهر و گرایش شوهر نسبت به دیگر انواع خشونت علیه همسر، ارتباطی معنادار وجود دارد. با توجه به مقادیر میانگین می توان

گفت که در نمونه ی آماری پژوهش، شوهرانی با قومیت های غیر فارس در مقایسه با دیگر شوهران، گرایشی بیش تر به خشونت علیه همسر داشته اند.

جدول ۳ - آزمون T گرایش شوهر نسبت به خشونت علیه همسر بر حسب قومیت شوهر

انواع گرایش به خشونت	قومیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	df	مقدار T	سطح معناداری
خشونت اجتماعی	فارس	۳۲۲	۱۶/۵۳	۴/۰۸	۳۹۸	-۰/۲۰۳	۰/۸۳۹
	غیر فارس	۷۸	۱۶/۶۴	۴/۵۳			
خشونت روانی	فارس	۳۲۲	۱۰/۷۹	۳/۳۶	۹۳	-۳/۰۹۶	۰/۰۰۳
	غیر فارس	۷۸	۱۲/۶۹	۵/۱۷			
خشونت فیزیکی	فارس	۳۲۲	۱۱/۵۸	۳/۸۶	۹۸	-۳/۱۲۱	۰/۰۰۲
	غیر فارس	۷۸	۱۳/۵۶	۵/۲۹			
خشونت اقتصادی	فارس	۳۲۲	۱۱/۲۸	۳/۳۷	۹۱	-۲/۸۳۸	۰/۰۰۶
	غیر فارس	۷۸	۱۳/۱۳	۵/۵۱			
خشونت کلی	فارس	۳۲۲	۵۰/۱۸	۱۰/۳۸	۹۳	-۳/۰۴۷	۰/۰۰۳
	غیر فارس	۷۸	۵۶/۰۳	۱۶/۱۶			

بر اساس جدول (۴)، در بعد گرایش به خشونت روانی علیه همسر، با توجه به سطح معناداری یعنی ۰/۱۲۹ و مقدار T (-۱/۵۲) رابطه ی بین خویشاوند همسری و گرایش شوهر نسبت به خشونت روانی علیه همسر معنادار نمی شود. به بیان دیگر، بین این دو متغیر به لحاظ آماری ارتباطی وجود ندارد، اما همان گونه که جدول (۴) نشان می دهد، بین خویشاوند همسری و گرایش شوهر نسبت به دیگر انواع خشونت علیه همسر، ارتباطی معنادار وجود دارد. همچنین با توجه به جدول، میانگین گرایش به خشونت کلی افرادی که از الگوی خویشاوند همسری پیروی کرده اند، بیش از میانگین گرایش به خشونت کلی افرادی است که با فردی غیر خویشاوند ازدواج کرده اند.

جدول ۴ - آزمون T گرایش شوهر نسبت به خشونت علیه همسر بر حسب خویشاوند همسری

گرایش به خشونت	خویشاوند همسری	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	df	مقدار T	سطح معناداری
خشونت اجتماعی	خیر	۲۱۴	۱۵/۹۶	۴/۲۳	۳۹۸	-۳/۰۸۵	۰/۰۰۲
	بلی	۱۸۶	۱۷/۲۳	۳/۹۸			
خشونت روانی	خیر	۲۱۴	۱۰/۸۸	۳/۷۳	۳۹۸	-۱/۵۲۱	۰/۱۲۹
	بلی	۱۸۶	۱۱/۴۷	۳/۹۵			
خشونت فیزیکی	خیر	۲۱۴	۱۱/۶۳	۴/۲۶	۳۹۸	-۱/۶۶۸	۰/۰۹۶
	بلی	۱۸۶	۱۲/۳۴	۴/۲۰			
خشونت اقتصادی	خیر	۲۱۴	۱۱/۱۴	۳/۷۰	۳۹۸	-۲/۶۹۱	۰/۰۰۷
	بلی	۱۸۶	۱۲/۲۰	۴/۱۳			
خشونت کلی	خیر	۲۱۴	۴۹/۶۳	۱۱/۹۰	۳۹۸	-۳/۰۵۹	۰/۰۰۲
	بلی	۱۸۶	۵۳/۲۵۸۱	۱۱/۷۰۲۵			

آزمون فرضیه های مربوط به عامل های روان شناختی

با توجه به جدول (۵)، متغیر مشاهده ی خشونت به وسیله ی شوهر در خانواده ی خاستگاه، با توجه به سطح معناداری، با گرایش شوهر به انواع خشونت علیه همسر رابطه ای مثبت و معنادار دارد؛ به بیان دیگر، با افزایش مشاهده ی خشونت به وسیله ی شوهر در خانواده ی خاستگاه، گرایش شوهر به انواع خشونت علیه همسر، افزایش می یابد. مقدار ضریب همبستگی نیز نشان دهنده ی آن است که این متغیر با متغیر وابسته، همبستگی نسبتاً متوسطی دارد. متغیر رضایتمندی شوهر از زندگی زناشویی نیز با توجه به سطح معناداری و مقدار ضریب همبستگی، با گرایش شوهر به انواع خشونت علیه همسر رابطه ای منفی و معنادار دارد؛ بدین معنی که با بالا رفتن رضایتمندی شوهر از زندگی زناشویی، از گرایش شوهر به انواع خشونت علیه همسر کاسته می شود. مقدار ضریب همبستگی نیز نشان دهنده ی رابطه ی متوسط بین این متغیر و متغیر وابسته است.

جدول ۵ - همبستگی پیرسون بین متغیرهای روان شناختی و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر

خشونت کلی	خشونت اقتصادی	خشونت فیزیکی	خشونت روانی	خشونت اجتماعی	ضریب همبستگی	مشاهده ی خشونت در خانواده ی خاستگاه
۰/۳۴۱	۰/۳۹۵	۰/۳۵۰	۰/۲۵۲	۰/۱۰۹	ضریب همبستگی	مشاهده ی خشونت در خانواده ی خاستگاه
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۳۰	سطح معنی داری	
-۰/۴۰۵	-۰/۳۵۲	-۰/۳۷۴	-۰/۳۳۹	-۰/۱۳۲	ضریب همبستگی	رضایتمندی شوهر از
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۸	سطح معنی داری	زندگی زناشویی

بر اساس جدول (۶)، در بعد گرایش شوهر نسبت به خشونت اجتماعی، مقدار $F(۰/۱۸۴)$ و سطح معناداری ($۰/۹۰۸$) نشان می دهد که وابستگی شوهر به مواد مخدر ارتباط معناداری با گرایش شوهر نسبت به خشونت اجتماعی علیه همسر ندارد، اما همان گونه که جدول (۶) نشان می دهد، با توجه به مقدار F و سطح معناداری، می توان دریافت که بین وابستگی شوهر به مواد مخدر و گرایش شوهر نسبت به دیگر انواع خشونت علیه همسر ارتباطی معنادار وجود دارد. با توجه به مقادیر میانگین بدست آمده در جدول (۶) نیز می توان گفت که بیشترین گرایش به خشونت کلی در افرادی که اعتیاد داریم دارند و در درجه ی بعد افرادی که مواد مخدر را به صورت تفریحی مصرف می کنند، مشاهده می شود. آزمون تعقیبی شفه نیز نشان می دهد که گرایش به خشونت کلی در افرادی که اعتیاد داریم دارند، به صورتی معنادار بیش از سه گروه دیگر است و همچنین بین گرایش به خشونت کلی در افرادی که اعتیاد را کاملاً ترک کرده اند و گرایش به خشونت کلی در افرادی که هیچ گاه به مواد مخدر وابسته نبوده اند، تفاوتی معنادار مشاهده نمی شود.

جدول ۶- تحلیل واریانس گرایش شوهر نسبت به خشونت علیه همسر با وابستگی شوهر به مواد مخدر

انواع خشونت	اعتیاد شوهر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معناداری
خشونت اجتماعی	اعتیاد دایم	۱۳	۱۶/۸۵۷۱	۴/۶۸۸۰	۰/۱۸۴	۰/۹۰۸
	مصرف تفریحی	۵۲	۱۶/۵۷۶۹	۴/۳۵۸۲		
	ترک اعتیاد	۴۳	۱۶/۹۵۲۴	۴/۷۴۱۸		
	عدم مصرف	۲۹۲	۱۶/۴۷۹۵	۴/۰۳۱۱		
خشونت روانی	اعتیاد دایم	۱۳	۱۵/۴۲۸۶	۵/۴۳۰۸	۱۵/۱۸۴	۰/۰۰۰
	مصرف تفریحی	۵۲	۱۳/۳۰۷۷	۴/۵۰۵۰		
	ترک اعتیاد	۴۳	۱۱/۳۸۱۰	۳/۴۹۸۸		
	عدم مصرف	۲۹۲	۱۰/۵۴۱۱	۳/۴۰۴۳		
خشونت فیزیکی	اعتیاد دایم	۱۳	۱۷/۷۱۴۳	۴/۳۲۲۱	۱۴/۷۶۷	۰/۰۰۰
	مصرف تفریحی	۵۲	۱۳/۷۳۰۸	۳/۷۵۲۷		
	ترک اعتیاد	۴۳	۱۱/۹۰۴۸	۴/۹۶۷۲		
	عدم مصرف	۲۹۲	۱۱/۳۸۳۶	۳/۹۳۱۱		
خشونت اقتصادی	اعتیاد دایم	۱۳	۱۶/۷۱۴۳	۵/۳۹۸۴	۱۴/۸۰۱	۰/۰۰۰
	مصرف تفریحی	۵۲	۱۳/۰۰۰۰	۴/۴۷۲۱		
	ترک اعتیاد	۴۳	۱۲/۷۱۴۳	۴/۶۱۳۲		
	عدم مصرف	۲۹۲	۱۱/۰۰۰۰	۳/۳۶۷۵		
خشونت کلی	اعتیاد دایم	۱۳	۶۶/۷۱۴۳	۱۴/۴۴۰۴	۱۵/۴۶۳	۰/۰۰۰
	مصرف تفریحی	۵۲	۵۶/۶۱۵۴	۱۳/۴۵۷۴		
	ترک اعتیاد	۴۳	۵۲/۹۵۲۴	۱۴/۳۴۵۸		
	عدم مصرف	۲۹۲	۴۹/۴۰۴۱	۱۰/۲۳۶۱		

بحث و نتیجه گیری

مدل اکولوژیکی پیشنهادی، برای فهمی کامل تر از خشونت شوهران علیه همسران، سعی در ترکیب هر چهار سطح نظری تبیین دارد. «هر سطح تحلیل، نه مانع از سطوح دیگر تحلیل است و نه به سطوح دیگر تحلیل کاهش پذیر خواهد بود» (تانگ، ۲۰۰۳، ص ۱۳۴). بر همین اساس، در این جا یافته های پژوهش در درون سطح تحلیل متناسب با خود خواهد آمد و با یافته های پژوهش های پیشین مقایسه و سپس با مباحث نظری مرتبط می شود، اما بدیهی است با توجه به آنچه که در چارچوب نظری پژوهش آمده و همچنین دیدگاه و مدل اکولوژیکی، بین هر کدام از چهار خرده سیستم مدل اکولوژیکی، تاثیر و تاثرات متقابل وجود دارد و در واقع با در نظر گرفتن این ارتباط متقابل است که مدل اکولوژیکی پیشنهادی معنا پیدا می کند.

در این پژوهش، متغیر مشاهده ی خشونت به وسیله ی شوهر در خانواده ی خاستگاه با گرایش شوهران به خشونت علیه همسران ارتباطی مثبت و معنادار دارد. این یافته با نتایج پژوهش های

زنگنه (۱۳۸۰)، اعظم زاده و دهقان فرد (۱۳۸۵) و همچنین نتایج هر کدام از پژوهش های تانگ (۲۰۰۳) و جارکو (۲۰۰۴) هماهنگ است. از مباحث نظری مطرح شده در این پژوهش، نظریه ی یادگیری اجتماعی است؛ بر اساس این نظریه، تجربیات کودکی در خانواده ی خاستگاه، به آسیب پذیری [زنان] و احتمال ارتکاب همسر آزاری [مردان] در زمان بزرگسالی کمک می کند (کانینگهام و دیگران، ۱۹۹۸ ص ۱۵)، بنابراین هر چند که جامعه ی مطالعاتی این پژوهش، ویژگی های اجتماعی- فرهنگی خاص خود را داشته است، اما این نتیجه ی پژوهش نظریه ی یادگیری اجتماعی را تایید می کند.

یافته ی مهم دیگر این پژوهش، وجود ارتباط معنادار و مثبت بین وابستگی شوهر به مواد مخدر و گرایش او به خشونت علیه همسر است. این یافته با نتایج پژوهش های زنگنه (۱۳۸۰)، شمس اسفندآباد و امامی پور (۱۳۸۲) هماهنگ است و اگر همچنانکه بارت باور دارد، بپذیریم که معمولاً پژوهشگران، تاثیر الکل و مواد مخدر را در خشونت زناشویی با یکدیگر ترکیب می کنند (بارنت، ۲۰۰۵: ۱۹۸ و ۱۹۹)، این یافته می تواند با یافته های تانگ (۲۰۰۳) و استیکلی و دیگران (۲۰۰۸) نیز همسو باشد. این نتیجه، تاییدی بر کاربرد نظریه ی آسیب شناسی روانی در تبیین گرایش به خشونت شوهران علیه همسران است.

در این پژوهش، متغیر سن زمان ازدواج شوهر، ارتباطی منفی و معنادار با گرایش او به خشونت کلی علیه همسر دارد. بدین معنا که با افزایش سن ازدواج شوهر، از گرایش شوهر به خشونت علیه همسرش کاسته می شود. این یافته با نتیجه ی پژوهش زنگنه (۱۳۸۰) که با افزایش سن ازدواج شوهر، میزان خشونت کلی شوهران علیه همسران کاهش می یابد، کاملاً همخوان است. افزون بر این کوئن باور دارد، ازدواج فرد در سنین پایین، شانس او را برای تحرک صعودی در اجتماع کم تر می کند (کوئن، ۱۳۷۴ ص ۲۶۷) و همین می تواند در آینده باعث ناکامی فرد شده و بنابر نظریه ی تنش محیطی، این ناکامی، منجر به رفتارهای خشونت گرایانه شود.

تحلیل سطح سیستم کلان

مهم ترین و با اهمیت ترین متغیر این پژوهش که از همبستگی زیادی با گرایش شوهر به خشونت علیه همسر برخوردار است، متغیر اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که با افزایش اعتقاد شوهر به کلیشه های جنسیتی، گرایش او به خشونت علیه همسر افزایش می یابد. این یافته به هیچ روی این نتیجه ی پژوهش اعظم زاده و دهقان فرد (۱۳۸۵) را مبنی بر این که پذیرش نقش های جنسیتی سنتی، خشونت علیه زنان را کاهش

می دهد، تایید نمی کند. همچنین پژوهش نایاک و دیگران (۲۰۰۳)، تانگ (۲۰۰۳) و جارکو (۲۰۰۴) با این یافته هماهنگ است.

این یافته تاییدی بر کاربرد نظریه ی عدالت جنسیتی چافتز در تبیین گرایش به خشونت شوهران علیه همسران است.

در راستای همین بحث، تریاندیس^۱ از قول ایگلی و کایت^۲ (۱۹۸۷) بیان می کند که مردان و زنان در بیش تر فرهنگ ها، نقش هایی متفاوت دارند؛ نقش مردان در پیشبرد اهداف خود و چیرگی بر محیط و نقش زنان در از خود گذشتگی برای رفاه دیگران، غالب است. بنظر او، یکی از نتایجی که از مطالعات گذشته در مورد کلیشه های جنسی می توان گرفت آن است که روی هم رفته، هر چه کشور توسعه یافته تر باشد، تفاوت موجود در کلیشه های مربوط به زنان و مردان کم تر خواهد بود (تریاندیس، ۱۳۷۸ ص ۲۲۵). در واقع می توان چنین دریافت نمود که در جامعه ی ایرانی که جامعه ای در حال توسعه است، این کلیشه ها به نسبت کشورهای توسعه یافته از قوتی بیش تر برخوردارند و به بیان دیگر، می توانند در نگرش های مردان نسبت به زنان و همچنین در گرایش های مردان به خشونت علیه زنان عاملی بسیار تعیین کننده باشند.

تحلیل سطح سیستم خرد

متغیر رضایتمندی شوهر از زندگی زناشویی در این پژوهش، ارتباطی منفی و معنادار با گرایش شوهر به خشونت علیه همسر دارد. به بیان دیگر، با افزایش رضایتمندی شوهران از زندگی زناشویی، گرایش آن ها به خشونت علیه همسران کاهش می یابد. این یافته، با یافته ی پژوهش تانگ (۲۰۰۳) که میزان رضایتمندی از زندگی زناشویی در مردان خشونت گر پایین است، هماهنگ می باشد.

متغیر اختلاف سنی همسران نیز آنچنان که پژوهش نشان می دهد، ارتباطی مثبت و معنادار با گرایش شوهر به خشونت علیه همسر دارد. به بیان دیگر، با افزایش اختلاف سنی زن و شوهر، گرایش شوهر به خشونت علیه همسر افزایش می یابد. این یافته از پژوهش، با یافته ی پژوهش زنگنه (۱۳۸۰)، کارلسون (۱۹۶۳) و ساروخانی (۱۳۸۱ ص ۵۳) هماهنگ است.

در این پژوهش، متغیر تعداد فرزندان ارتباطی مثبت و معنی دار با گرایش شوهر به خشونت علیه همسر دارد؛ بدین معنی که با افزایش تعداد فرزندان، گرایش شوهر به خشونت علیه همسر

^۱ - Triandis

^۲ - Eagly and Kite

افزایش می یابد. از این رو این یافته با یافته های پژوهش زنگنه (۱۳۸۰) و جسینسکی (۱۹۹۶ص ۱۶) همسو نمی باشد.

تحلیل سطح سیستم برونی

در این پژوهش بین متغیر قومیت شوهر و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر ارتباطی معنی دار وجود دارد. از دیدگاه بارنت هنگامی که در پیش بینی خشونت خانوادگی، متغیرهای نژاد و قومیت بکار می روند، در واقع الگوها و تغییرات در میزان خشونت زناشویی را توضیح می دهند نه این که به صراحت، خشونتگران و یا قربانیان را مشخص می سازند (بارنت، ۲۰۰۵ص ۱۹۴).

در این پژوهش متغیر تحصیلات شوهر، ارتباطی منفی و معنادار با متغیر وابسته دارد. به بیان دیگر، با افزایش تحصیلات شوهر گرایش او به خشونت علیه همسر کاهش می یابد. این نتیجه ی پژوهش، با یافته های پژوهش های زنگنه (۱۳۸۰) و شمس اسفندآباد و امامی پور (۱۳۸۲) و استیکلی و دیگران (۲۰۰۸) هماهنگ بوده و همچنین به نوعی با یافته ی پژوهش تانگ (۲۰۰۳) نیز همخوانی دارد.

متغیر شغل شوهر نیز ارتباطی مثبت و معنی دار با گرایش شوهر به خشونت داشته است. بدین معنی که با افزایش نمره ی شوهران در رتبه بندی مشاغل و کاهش منزلت شغلی آن ها، گرایش شوهران به خشونت علیه همسران افزایش می یابد. این یافته، تا حدی در راستای یافته های پژوهش های زنگنه (۱۳۸۰) و شمس اسفندآباد و امامی پور (۱۳۸۲) و همچنین نتایج پژوهش های تانگ (۲۰۰۳) و استیکلی و دیگران (۲۰۰۸) می باشد.

در واقع بر اساس نظریه ی ناسازگاری پایگاهی، با توجه به پیشرفت شایان توجه زنان در عرصه های اقتصادی و اجتماعی نسبت به گذشته، اگر شوهران نسبت به همسرانشان در تحصیلات، مهارت های شغلی و نظایر آن در سطح پایین تری قرار گیرند، احتمال بیش تری دارد که به همسرانشان خشونت ورزند (اوبرین، ۱۹۷۱ص ۶۹۸-۶۹۲؛ رسکو، ۲۰۰۷ص ۶۳؛ جسینسکی، ۲۰۰۱ص ۲۲-۵)، بنابراین یافته های این پژوهش، هم راستا با مباحث نظری مطرح شده، افزایش موقعیت اقتصادی- اجتماعی شوهران را در کاهش گرایش آن ها به خشونت علیه همسران تایید می کنند.

در این پژوهش بین متغیر خویشاوند همسری و گرایش شوهر به خشونت علیه همسر ارتباطی معنی دار وجود دارد. این یافته از پژوهش، با نتیجه ی پژوهش کلانتری و حمیدیان (۱۳۸۷) همخوانی ندارد.

منابع

- ۱- احمدی، ح. ۱۳۸۴. جامعه شناسی انحرافات، تهران: سمت.
- ۲- اعظم زاده، م. و دهقان فرد، ر. ۱۳۸۵. "خشونت علیه زنان در تهران: نقش جامعه پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و روابط خانوادگی" پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۷۹-۱۵۹.
- ۳- اوپنهایم، ا. ان. ۱۳۶۹. طرح پرسشنامه و سنجش نگرش ها، ترجمه ی مرضیه کریم نیا، مشهد: انتشارات آستان قدس.
- ۴- تریاندیس، ه. ج. ل. ۱۳۷۸. فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه ی نصرت فتی، تهران: نشر رسانش.
- ۵- حیدری، ا. ر. ۱۳۸۳. بررسی عوامل موثر بر رابطه ی هویت ملی و قومی: مطالعه ی موردی: شهر نور آباد ممسنی. پایان نامه ی کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز، بخش جامعه شناسی و برنامه ریزی.
- ۶- زنگنه، م. ۱۳۸۰. بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده: مطالعه ی موردی شهر بوشهر. پایان نامه ی کارشناسی ارشد، شیراز: دانشگاه شیراز، بخش جامعه شناسی و برنامه ریزی.
- ۷- ساروخانی، ب. ۱۳۸۱. مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش.
- ۸- سازمان مدیریت و برنامه ریزی. ۱۳۸۴. سالنامه ی آماری، شیراز: سازمان مدیریت و برنامه ریزی.
- ۹- شمس اسفند آباد، ح. و امامی پور، س. ۱۳۸۲. "بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن" فصلنامه ی پژوهش زنان، دوره ی ۱، شماره ی ۵، صص ۸۲-۵۹.
- ۱۰- کلاتری، صمد. و حمیدیان ا. ۱۳۸۷. "بررسی عوامل موثر بر خشونت های خانگی (با تاکید بر خشونت علیه زنان در شهر اصفهان)". فصلنامه ی توسعه ی انسانی، دوره ی سوم، شماره ی چهارم، صص ۴۹-۶۴.
- ۱۱- کار، م. ۱۳۷۹. پژوهشی درباره ی خشونت علیه زنان در ایران، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۱۲- کوئن، ب. ۱۳۷۴. مبانی جامعه شناسی، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- ۱۳- مقدس، ع. ۱۳۷۴. "منزلت مشاغل در جامعه ی شهری ایران: مورد مطالعه شهر شیراز." مجله ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ی دهم، شماره ی دوم، بهار.
- ۱۴- مولوردی، ش. ۱۳۸۵. کالبد شکافی خشونت علیه زنان، تهران: نشر حقوق دان.
- 15-Barnett, O. W., C. L. Miller-Perrin, and R. D. Perrin (2005). Family Violence Across the Life Span. Thousand Oaks: Sage Publications.
- 16-Berkel, L. A. (1999). Two Causal Models of Domestic Violence Attitudes: An Examination of The Direct and Indirect Influences of Socioeconomics Status, Spirituality, Religiosity, Sex Role Attitudes and Gender By Race. PhD Thesis. United States: Pennsylvania State University.

- 17-Carlson, B. E. (1984). "Causes and maintenance of domestic violence: an ecological analysis ". *Social Service Reviews.*, Vol.58, pp.569-587.
- 18-Cunningham, A., P. G. Jaffe, L. Baker. T. Dick, S. Malla, N. Mazaheri, S. Poisson. (1998). " Theory-explanation of male violence against female partners: literature update and related implications for treatment and evaluation." London family court clinic, [Online].< <http://www.lfcc.on.ca/maleviolence.pdf> >.[18 Aug 2007]
- 19-Dobash, R. E. and R. P. Dobash (1978). "Wives: the appropriate victims of marital violence." *Victim logy.* Vol. 2, No.3, pp. 426-442.
- 20-Douki, S. F. Nacef, A. Belhadj, A. Bouasker, and R. Ghachem. (2003). "Violence against women in Arab and Islamic countries." *Archives of women's mental health.* Vol. 6, pp. 165-171.
- 21-Garcia, E. And J. Herrero. (2006). "Public attitudes toward reporting partner violence against women and reporting behavior" *Journal of Marriage and the Family.* Vol.68, No.3, pp. 759-768.
- 22-Gelles, R. J. and M. A. Straus (1978). "Violence in the American family." *Journal of Social Issues,* Vol. 35, No. 2, pp. 15-39.
- 23-Harmon, P. A. (2001). *Why Do Men Batter Women? Assessing Empathy, Self-Regard and Narcissism Levels and Attitudes Toward Women, Men's Roles and Family of Origin Experiences Among Middle to Upper Class Male Batterers.* PhD Thesis. United States: Ohio State University.
- 24-Heise, L. L. (1998). "Violence against women: an integrated. Ecological framework." *Violence Against Women.*, Vol.4, No.3, pp.262-290.
- 25-Jaoko, J. O. (2005). *Ecological Correlates of Violence Against Women.* PhD Thesis. United States: University of Texas.
- 26-Jarchow, A. L. (2004). *Analyzing Attitudes Toward Violence Against Women.* PhD Thesis. United States: Idaho State University.
- 27-Jasinski, J. L. (1996). *Structural Inequalities, Family and Cultural Factors, and Spousal Violence Among Anglo and Hispanic Americans.* PhD Thesis. England: The University of Hampshire.
- 28-Jasinski, J. L. (2001). "Theoretical explanation for violence against women" in C. M. renzetti, J. L. Edleson and R. K. Buerger (Eds), *The Sourcebook on Violence Against Women*, pp.5-22. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- 29-Kalmuss, D. (1984). "The intergenerational transmission of marital aggression." *Journal of Marriage and the Family,* Vol. 46, No. 1, pp. 11-19.
- 30-Lin, N. (1976). *Foundation of Social Research.*, New York: McGraw Hill.
- 31-Lips, H. M. (2003). *A New Psychology of Women.* New York: McGraw-Hill Higher Education.

- 32-McKenry, P.C., T.W.Julian, S.M.Gavazzi.(1995)." Toward a biopsychosocial model of domestic violence." *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 57,pp. 307-320.
- 33-Nayak, M. B., A. G. Abra, M. K. Martin, C. A. byrne. (2003). "Attitudes toward violence against women: a cross-nation study." *Sex Roles*, Vol. 49, pp. 333-340.
- 34-Newman, D. M. and L. Grauerholz (2002). *Sociology of Families*. London: Pine Forge Press.
- 35-O'Brien, J. E. (1971). "Violence in divorce prone families." *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 33, pp. 692-698.
- 36-O'Leary, K. D. (1988). "Physical aggression between spouses: a social learning theory perspective." in V.B.Van Hasselt (ed.).*Handbook of Family Violence.*, pp. 57-86, New York: Plenum Press.
- 37-Resko, S. M. (2007). *Intimate Partner Violence Against Women: Exploring Intersections of Race, Class and Gender*. PhD Thesis. United States: The Ohio State University.
- 38-Schwertscharf, J. (2001). *Male attitudes toward violence against women*. Ms Thesis. United States: California State University.
- 39-Silverman, J. G. (2001). "Dating violence against adolescent girls and associated substance use, unhealthy weight control, sexual risk behavior, pregnancy and suicidality." *Journal of the American Medical Association.*, Vol.286, pp.572-579.
- 40-Stickley, A., O. Kislitsyna, I. Timofeeva, D. Vagero.(2008)." Attitudes toward intimate partner violence against women in Moscow, Russia." *Journal of Family Violence*, Vol.23, pp. 447-456.
- 41-Stith, S. (1990) "Police response to domestic violence: the influence of individual and familial factors." *Violence and Victims.*,Vol. 5, pp. 37-49.
- 42-Tong, A. R. W. C. (2003). *A Multivariate Path Model for Understanding Male Spousal Violence Against Women: A Canadian Study*. PhD Thesis. Canada: University of Toronto.
- 43-Turner, J. H. (2003). *The Structure of Sociological Theory*. California: Thomson, Wadsworth.
- 44-Widom, C. S. (1989). "Does violence beget violence? a critical examination of the literature." *Psychological Bulletin*, Vol.106, No.1, pp.3-28.